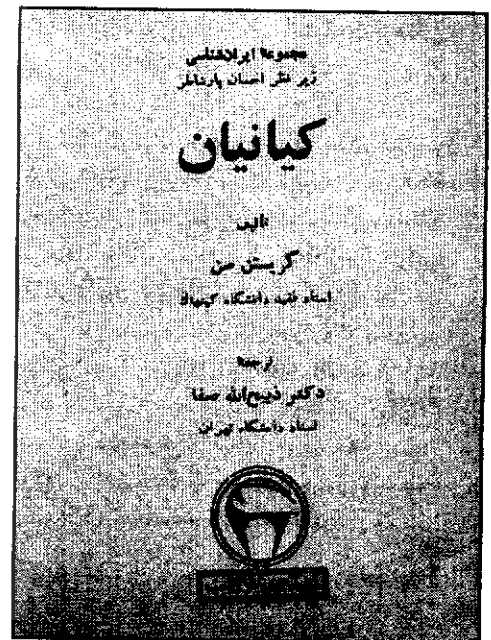


کیانیان



«به بهانه درس جدید

«پیشدادیان و کیانیان»

در دوره کارشناسی رشته تاریخ»

● مصطفی ندیم

آرتور کریستین سن ایران‌شناس و محقق مشهور دانمارکی در سال ۱۸۷۵ میلادی تولد یافته و در سال ۱۹۴۵ درگذشت. او در دوران تحصیل از اساتید بزرگی چون وِسرگارد، شرق‌شناس دانشمند دانمارکی و آندره‌آس، مستشرق بزرگ آلمانی بهره‌های علمی فراوانی کسب کرد. وی پس از کسب اطلاعات کافی و آشنایی با زبان‌های اوستایی، فارسی میانه، عربی و فارسی در مورد تاریخ و فرهنگ ایران به ویژه ایران پیش از اسلام به تحقیقات عمیق و دقیقی دست زد. اکثر آثار اصلی او به زبان فارسی ترجمه شده است از جمله کتب با ارزش «ایران در زمان ساسانیان»، «نخستین انسان نخستین شهریار»، «مزدایرستی در ایران قدیم» و «کیانیان».

کتاب با ارزش کیانیان، خامه دانشمند فقید دانمارکی توسط استاد ذیح‌الدین صفا ترجمه شده است. نویسنده در پنج فصل مطالب خود را عرضه داشته است. نگارنده از چاپ چهارم این کتاب که در سال ۱۳۵۵ به طبع رسیده، استفاده کرده است. این اثر توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب در ۲۴۲ صفحه با مقدمه مترجم و فهرست اعلام با جلد گالینگور عرضه شده است که در این جا به معرفی و بررسی بخش‌های مختلف کتاب و نظرات نویسنده می‌پردازیم:

در فصل نخست نویسنده عنوان «کیان و هخامنشیان = طرح مسائل» را برگزیده است. کریستین سن در این فصل طرح مسئله را بسیار دقیق و مستدل بیان می‌دارد. طرح سوالات اساسی که مدت‌ها ذهن بسیاری از محققین را به خود مشغول کرده و هنوز هم برای بعضی بحث برانگیز است، مدخلی به موضوع اصلی به صورتی کلاسیک و سوال برانگیز از شیوه‌های هنرمندانه کریستین سن برای ورود به بحث اصلی است که همه در فصل نخست مطرح شده است. در واقع اگرچه فصل نخست تنها ۱۰ صفحه را دربرمی‌گیرد اما مؤلف بخردانه تمامی نکات و نظرات اصلی خود را بیان داشته است. کریستین سن زمانی این کتاب را تألیف کرد (۱۹۳۱) که در اروپا نظرات هرزل و هرتسند طرفدارانی یافته بود و «کیانیان» کریستین سن پاسخ قوی و مستدلی بر نظرات تعصب آمیز و افراط‌گونه این دو محقق بود و از علل عمده اهمیت تألیف این کتاب در آن زمان این بود که با نشر این اثر تحقیقات مربوط به حماسه‌های ملی ایران، تاریخ ملی در متون دینی و ارتباط حماسه‌های ملی ایران با تاریخ باستان وارد مرحله جدیدی شد.

کریستین سن ابتدا به نقد و رد نظریه هرتل و هرتسفلد در مورد شخصیت ویشتاسب می‌پردازد. به نظر این دو نویسنده ویشتاسب یا گشتاسب یعنی نخستین فرمانروایی که دین بهی را پذیرفته و از زرتشت حمایت کرد همان ویشتاسب، پدر داریوش هخامنشی است. در صورت قبول این نظریه در مورد مذهب هخامنشیان و ارتباط هخامنشیان با حماسه‌های ملی، نتایج و حدس و گمان‌هایی به وجود می‌آید که مورخین عصر باستان را با تضادها و اختلافات وقایع و حوادث تاریخی آن عهد دچار می‌سازد که این جا مجال بحث در این باره نیست.

شاید بعضی از خوانندگان گرامی با نظریه هرتل و هرتسفلد موافق باشند، اما نگارنده در این باب با نظریه کریستین سن همسو هستم.

هرتسفلد در اثر خود «باستانشناسی ایران» فرمانروایان کیانی را با پادشاهان ماد و کوروش تطبیق می‌کند و پایه این نظریه از یکی دانستن ویشتاسب حامی زرتشت و ویشتاسب پدر داریوش اخذ می‌شود چرا که هرتسفلد ایالت پرثوه را شامل زرتنگ (سیستان) دانسته که زرتشت در آن جا به تبلیغ دین خود پرداخته است و ویشتاسب ساتراپ پرثوه با پسرش اسفندیار (سپنتورات) به حمایت از دین وی پرداختند و چون پسر ویشتاسب شاه شد لقب داریوش (داری‌وهوش) را برگزید.

کریستین سن پس از بیان مختصر نظرات هرتسفلد به نقد آن پرداخته است. وی نیز همچون هرتسفلد آیین زرتشتی را در مشرق ایران جست‌وجو می‌کند اما به تأکید و تکیه هرتسفلد بر سیستان به عنوان محل نشر آیین زرتشتی معترض است چرا که تقدس هامون در تفکرات ایرانیان به قبل از عهد زرتشتی می‌رسد و بالاخره کریستین سن به حق به این نتیجه می‌رسد که باید گفت آیین زرتشتی در نواحی شرقی ایران ظهور کرد و نه صرفاً سیستان.

نویسنده سپس در نقد نظریه هرتسفلد در مورد محل تولید زرتشت که وی آن را رگه (ری) می‌داند حدس و گمانی را مطرح می‌کند که کمتر نویسنده‌ای به این نکته ظریف توجه کرده است:

«باید به این نکته توجه داشت که علت انتساب زرتشت به ماد که در متون قدیم ایرانی تأیید نشده، آنست که احتمالاً بین روایت قدیم ایران شرقی مربوط به زرتشت و روایتی که بعدها یعنی بعد از انتقال مرکز آیین زرتشتی از مشرق به ماد شیوع یافته بود، در این مورد سازش ایجاد شده است.»^۱

که باید گفت در تاریخ ایران باستان، نویسندگان و روایان روایات ملی و دینی به ویژه در عهد ساسانیان و بعد مورخین مسلمان به کرات به این گونه تطبیق‌های زمانی و مکانی و جلو و عقب بردن زمان وقایع برای سیاست‌های مذهبی خود دست زدند.^۲

در مورد زبان اوستا می‌دانیم که زبان اوستای قدیم باید یکی از لهجه‌های شرقی ایران باشد. هرتسفلد که نمی‌تواند زبان شرقی اوستا را رد کند مدعیست که نویسنده «یشت» دهم، اگرچه از نواحی غربی سخن نگفته است اما آنها را می‌شناخته و به این طریق باز برآنست که شرق ایران (مهد زرتشتی گری) را با غرب هخامنشی تطبیق کند. همچنین هرتسفلد برای تأیید نظر خود از گفته‌های مورخین یونانی استفاده کرده است.

کریستین سن در پاسخ گفته نخست چنین می‌گوید: «اگرچه اسامی جغرافیایی که در این «یشت» ذکر شده بدون شک اسامی هخامنشی است، اما باید آنها را در درجه اول متعلق به ایران شرقی دانست زیرا در تشکیلات اداری هخامنشی به طور عموم هر ناحیه به اسم بومی آن ذکر می‌شده است.»^۳

در رد دلیل دیگر هرتسفلد، کریستین سن شباهت اسامی را هیچ‌گاه دلیل کافی برای اثبات وحدت دو یا

چند نفر نمی‌داند که گفته درستی است.^۴

در همین فصل نخست کریستین سن نظر اصلی خود را بیان می‌دارد که «کویان یشت‌ها» همان سلسله کیانی روزگاران بعد است که در کتب مورخین ایرانی از آن یاد شده است و این سلسله قبل از هخامنشیان حکومت کرده‌اند.

در فصول بعد نویسنده با استفاده از متون کهن به بحث در مورد ویژگی‌های شخصیت‌های این سلسله می‌پردازد. ابتدا کیانیان در «گاهان» و «یشت‌ها» و سپس در روایات دینی و ملی که در اینجا به بررسی این قسمت‌ها می‌پردازیم:

در فصل دوم یعنی «کیان درگاه‌ها (گاهان) و یشت‌ها» به ریشه‌یابی کلمه «کوی» در گاهان می‌پردازد. کریستین سن قبلاً نیز در آثارش به تنظیم زمانی (زمان نگارش) یشت‌ها پرداخته است. در این فصل نیز وی قبل از ورود به یشت‌ها مجدداً این تنظیم زمانی را با دقت بیشتری طرح می‌کند.^۵

نویسنده از نخستین محققانی است که با دلایل کافی موضوع اکثر بخش‌های یشت‌ها را متعلق به ادوار قبل از زرتشتی می‌داند اما از لحاظ زبانی به این نتیجه می‌رسد که زبان یشت‌ها جدیدتر از زبان گاهان است. در واقع روحانیون زرتشتی به اجبار موضوعات گذشته را که بیشتر وصف خدایان قدیم است جزو اشعار دینی خود درآوردند و به تقلید از آن موضوعات پرداختند.^۶ کریستین سن از قطعاتی که از زمان‌های مختلفی بوده و عموماً تاریخ آنها از دوره هخامنشی تا آغاز دوره اشکانی است را به «اضافات کهن زرتشتی» و قسمت‌هایی که احتمالاً در دوره اشکانی و ساسانی انشاء شده است را به «اضافات جدید» تعبیر کرده است سپس تمامی یشت‌ها را مورد بررسی قرار داده قسمت‌های مختلف آن یعنی بازمانده‌های یشت اصلی و اضافات کهن و جدید را بیان داشته است.

اینک نویسنده به بررسی کویان در یشت‌ها می‌پردازد. ابتدا کویان در یشت‌های ابتدایی غیرزرتشتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در یشت سیزدهم (فروردین یشت) که موضوع آن از قدیمی‌ترین قسمت‌های اوستا است صورت نخستین شاهان به دست می‌آید. یمه یا یمه نخستین انسان هند و ایرانی آغازگر نام این شاهان است. اما در یشت‌های مقدم قبل از یمه، هوشنگ و هومرث نیز پادشاهی کرده‌اند و بالاخره نام دیگر شاهانی که عنوان کوی دارند در یشت سیزدهم و یشت نوزدهم آمده است و اینها همان کیانیان هستند که با کوی هوسروه (کی خسرو) دوره پادشاهان ما قبل زرتشت به پایان می‌رسد. نام ویشتاب خارج از این سلسله نام هفتگانه آمده است.

کریستین سن در ادامه با استفاده از بندهای مختلف یشت‌ها به معرفی شاهان کوی، اعمال پهلوانی ویژگی‌ها و سرنوشت آنها می‌پردازد. همچنین نویسنده در همین فصل به بررسی جایگاه کوی ویشتاب و خانواده او در یشت‌ها پرداخته، با استفاده از یشت پنجم به این نتیجه می‌رسد که ویشتاب از خاندان نوتر است اما چون در یشت سیزدهم این انتساب رد می‌شود نهایتاً به این گفته بسنده می‌کند که:

«برای من اخذ تصمیم در این مسائل دشوار است»^۷

با اینحال در همین جا نیز بر نظرات هرتل و هر تسفلد تاخته و انتساب ویشتاب با داریوش را رد می‌کند چرا که هرتل و هر تسفلد معتقدند ویشتاب از نوتوریان است و نوتر یعنی شعبه کوچک و منظور از آن اینست که ویشتاب پدر داریوش شعبه کوچک خاندان هخامنشی است.^۸

اوج تحقیقات و نتایج در خور تعمق کریستین سن در مورد کیانیان در بخش پنجم، فصل دوم با عنوان «آیا دوره کیان اساطیری است یا تاریخی» نمایان می‌شود. نویسنده در این بخش به حق از عهده ادای مطلب بر آمده است. به اعتقاد وی در تاریخی بودن شخصیت گشتاسب شکی نیست و وجود عناصر افسانه‌ای در اطراف زندگی و اعمال گشتاسب دلیلی بر رد تاریخی بودن وی نیست.

در مورد پادشاهان مقدم بر گشتاسب و پادشاهی وی، کریستین سن با دلایل کافی به این نتایج جالب می‌رسد.

۱- کوی‌ها افرادی کاملاً ایرانی هستند
۲- از مطالب اوستا چنین بر می‌آید که بین سلطنت هوسروه (کی خسرو) و ویشتاب یک دوره سلطنت غیر مشخص وجود دارد.

۳- در سرزمین‌های شرقی ایران قبایل آریایی که از شمال می‌آمدند، حکومت‌هایی تشکیل دادند که پادشاهان آنان عنوان کوی داشتند یعنی این اصطلاح ویژه شاهان حاکم بر مناطقی از شرق ایران است.

۴- بعد از کی خسرو دوره عظمت کیانیان به پایان رسید و از این به بعد سرزمین‌های شرقی تحت اطاعت شاهان کوچکی درآمد که یکی از آنها ویشتاب بود.

۵- دوره سلطنت کوی ویشتاب را باید به زمانی پیش از دوره ورود ایران شرقی در قلمرو حکومت هخامنشیان منسوب داشت.

۶- دوره بعد از کوی ویشتاب و زرتشت عهد انحطاط سیاسی و برهم خوردن تشکیلات سلطنتی کیانیان بوده است و به تابعیت دولت هخامنشی درآمدند.

فصل سوم کتاب کیانیان به بررسی روایات دینی و ملی اختصاص دارد. کریستین سن بر آنست که پس از تفصیل این روایات جایگاه کیانیان در آنها را معلوم دارد. در مورد روایات دینی وی به تشریح اوستای دوره ساسانی می‌پردازد و پس از آن بیشترین تأکید وی بر منابع دینی دوره ساسانی یعنی کتاب زند و متون پهلوی معطوف می‌شود. نویسنده سپس به روایات ملی توجه کرده و تدوین این روایات را نیز ماحصل علاقه و سیاست‌های مذهبی-ملی پادشاهان ساسانی می‌داند. اگر چه قبل از کریستین سن، تودور نودکه در اثر با ارزش خود «حماسه ملی ایران» به روایات ملی و تدوین آنها در دوره ساسانی و پس از اسلام پرداخته است^۹ اما توجه کریستین سن عمیق‌تر و در عین اختصار، مستدل‌تر است.

وی به تفاوت میان روایات دینی و ملی اشاره کرده در این مورد برای نمونه مثالهایی می‌آورد چنانکه کیومرث در روایات دینی نخستین بشر و در روایات ملی نخستین پادشاه است؛^{۱۰} یا جنگ فریدون با دیوان

در کتاب واقعاً جای بررسی مذهب و اعتقادات شاهان کیانی و استنتاج و استنباط نویسنده خالی است و جا داشت کریستین سن در این مورد نیز مطلبی ارائه می‌داد به عنوان مثال وقتی سخن از خاندان گشتاسب می‌کند تنها به لقب «نوتوری» او اکتفا می‌کند در حالیکه با استناد به متون اوستایی، بویژه «فروردین یشت» و مقایسه با متون دیگر می‌توان مذهب و اعتقادات خاندان نوتوری را تا اندازه زیادی معلوم کرد.

نویسنده از نخستین محققانی است که با دلایل کافی موضوع اکثر بخش‌های «یشت‌ها» را متعلق به ادوار قبل از زرتشتی می‌داند اما از لحاظ زبانی به این نتیجه می‌رسد که زبان «یشت‌ها» جدیدتر از زبان گاهان است.

مازندران که در روایات ملی اثری از آن دیده نمی‌شود.^{۱۱} از جمله منابع بسیار با ارزش پهلوی که در مورد اساطیر و تاریخ داستانی زرتشتیان از خلقت تا روز «تن پسین» به بیان اعتقادات زرتشتیان پرداخته است، بندهشن می‌باشد که در بخش دوم فصل سوم، نویسنده به بررسی و تفصیل قسمت‌های مختلف این کتاب و جایگاه آن در بیان روایات دینی و ملی می‌پردازد.^{۱۲} عنوان فصل چهارم «کیانیان در روایات دینی» است. در این فصل نویسنده به بررسی شخصیت، اعمال و فرجام شاهان کیانی در متون دینی می‌پردازد. منبع مورد استفاده نویسنده بیشتر دو کتاب «دینکرد» و نسخه ایرانی «بندهشن» است. کریستین سن غیر از نقل روایات در جای جای به تحلیل مطالب پرداخته بعضی از افسانه‌ها را با نوشته‌های مورخین یونانی مقایسه می‌کند.

آوردن نسب‌نامه کیانیان بنا بر نسخه ایرانی بندهشن، زندگی کی‌کواد (کیقباد) و بیان افسانه مربوط به بزرگ شدن وی توسط آخرین شاه پیشدادی و تحلیل آن، زندگی کی‌پیوه و افسانه مربوط به زندگی وی، زندگی کی‌اوس (کیکاوس)، پادشاهی وی بر هفت کشور، بنای هفت کاخ در البرز توسط وی، بیان نابخردی‌های کاوس، زندگی سیاوش، ساختن «کنگ دژ» و توصیف این دژ، شخصیت افراسیاب، پلشتی و زشت‌کاری‌های وی، شخصیت و زندگی کیخسرو، ویران کردن بتخانه مشرکان و مقام والای او در روز تن‌پسین، لهراسب، ویران کردن بیت‌المقدس توسط وی که از روایات یهود اخذ شده است. ویشتاب، گرویدن وی به زرتشت، جنگ وی با «کویان و کرپنان» رشادت خویشان و نزدیکان وی و بالاخره داستان گرشاسب که اگر چه با کیانیان هیچ نسبتی ندارد اما نویسنده به حق به خاطر اهمیت شخصیت و اعمال گرشاسب و ارتباط با کیانیان روایات مربوط به او را بیان داشته است. این مطالب همه فصل چهارم را در بردارند و در پایان نویسنده به چند نتیجه جالب دست یافته است از جمله:

۱- در متون دینی به رابطه کیانیان با دین مزدیسنا بارها اشاره شده است و این امر ناشی از ناحیه روحانیون زرتشتی بوده است تا مذهب زرتشت را به زمان‌های کهنتری نسبت دهند. از جمله استقرار سه آتش مقدس بوسيله کیخسرو و گشتاسب

۲- استفاده از افسانه‌های مشترک در بین ملل یا ملل دیگر در مورد کیانیان از جمله داستان کی‌کوات که او را سر راه گذاشته‌اند.

یا استفاده از روایات یهودی در جریان همکاری لهراسب و نوکدر در حمله به بیت‌المقدس

در فصل پنجم نویسنده به موضوع کیانیان در روایات ملی می‌پردازد. این فصل با این جمله آغاز می‌گردد.

«در شاهنامه فردوسی تاریخ کیانیان تقریباً ۲۷۱۰۰ بیت را شامل است»^{۱۳}

غیر از شاهنامه نویسنده، از نوشته‌های مورخین عرب همچون اصفهانی، سعدی، ابن بلخی، طبری، دینوری و به ویژه بیرونی نیز استفاده کرده است و سپس به ذکر نام، شخصیت و اعمال شاهان کیانی پرداخته است. دوره

«اوج تحقیقات و نتایج در خور تعمق کریستین سن در مورد کیانیان در بخش پنجم، فصل دوم با عنوان «آیا دوره کیانیان اساطیری است یا تاریخی» نمایان می‌شود.

به اعتقاد وی در تاریخی بودن شخصیت گشتاسب شکی نیست و وجود عناصر افسانه‌ای در اطراف زندگی و اعمال گشتاسب دلیلی بر رد تاریخی بودن وی نیست.

سلطنت کیقباد، که به قول نویسنده در آثار مولفان عرب و ایرانی به همان اندازه خالی از حوادث است که در روایات دینی بوده است. پادشاهی کیکاوس و اعمال وی که در روایات ملی به تفصیل بیان شده است. سیاوش پسر کیکاوس که به ویژه در روایات ملی به مظلومیت وی توجه خاصی شده است. پادشاهی لهراسب، پادشاهی ویشتاب یا گشتاسب، جنگ وی با ارجاسب تورانی و رشادتهای وزیر و کشته شدن وی و ورود اسفندیار به صحنه حماسه‌های ملی و حوادث مربوط به او، پادشاهی بهمن یا اردشیر (کی‌اردشیر)، مرگ رستم بزرگترین شخصیت حماسه ملی ایران از جمله مطالب این فصل است.

نویسنده علاوه بر ذکر مطالب در جای خود به تحلیل آنها، مآخذ اصلی بعضی از داستان‌ها که ساختگی یا از روایات دیگر ملل به ویژه قوم یهود اخذ شده است اشاره می‌کند. همچنین ذکر این نکته مهم که روایات ملی در لابلاي روایات مربوط به کیانیان، به خاندان‌های پهلوانی دیگری بر می‌خوریم که به حماسه ملی ایران غنای ویژه‌ای می‌دهند که از همه معروفتر خاندان امیران سیستان است که سام و پسرش زال و بالاخره رستم بزرگترین آنان بودند.

می‌دانیم که در حماسه ملی ایران خاندان سیستانی نقش مهمی ایفا می‌کنند، کریستین سن ریشه داستان این خاندان را در شخصیت گرشاسب، بزرگترین پهلوان اوستا می‌جوید، پس به تفصیل شخصیت، سلسله نسب و اعمال وی را بازگو می‌کند و در مورد شباهت اعمال رستم یا گرشاسب با ذکر نظرات مختلف، با دلایل کافی و بسنده نظر خود را بیان می‌دارد، کریستین سن گرشاسب و رستم را یکی نمی‌داند.^{۱۴}

و بالاخره نویسنده با ذکر اهمیت رستم در بین خاندان سیستانی به ریشه‌یابی این اهمیت و نقل گفته‌های مورخین عرب می‌پردازد.

فصل ششم کتاب به «جانشینان بهمن بنا به روایت ملی» اختصاص دارد. بنا به گفته کریستین سن در روایات ملی ایرانیان با استناد به اطلاعات اندک

تاریخی که بجای مانده بود سعی شد که حوادث بین سلطنت گشتاسب و پایان شاهنشاهی قدیم ایران تنظیم گردد پس نسبت سلاطین ساسانی را به پادشاهان کیانی ارتباط دادند.

سپس نویسنده با نقل از کتاب بندهشن مدت سلطنت پادشاهان ایران از گشتاسب تا اسکندر را بیان می‌دارد. در این فصل که تنها نه صفحه را در برمی‌گیرد ابتدا از همان دختر بهمن و حوادث دوره سلطنت او، دارای اول یا داراب و سپس دارای دوم سخن به میان آمده است.

ساسان پسر بهمن پس از وی به سلطنت نرسید بلکه دختر بهمن به نام همای پادشاه شد و این ساسان نیای خاندان ساسانی شد.

آخرین بند کتاب کریستین سن مجدداً بیان جدایی روایات مربوط به کیانیان و کلاً تاریخ کیانیان با هخامنشیان است و ردی بر نظریه هر تل و هر تسفلد.

«در تمام این اخبار و احادیث که مؤلفان دانستند به یاری منابع یهودی و یونانی پدید آورده و مورخان و شاعران آنها را با انواع مطالب داستانی توسعه بخشیده‌اند، به هیچ روی از یک روایت صحیح ایرانی راجع به هخامنشیان اثری مشهود نیست»^{۱۵}

در خاتمه کتاب نویسنده، جاویدانان اساطیر زرتشتی را در منابع پهلوی بازگو کرده است.

اثر کریستین سن در مورد تاریخ کیانیان کتابی بسیار مفید و عالمانه است، با این حال دارای کاستی‌هایی می‌باشد که صد البته این کاستی‌ها هرگز از ارزش کتاب نمی‌کاهد. در اینجا به این موارد می‌پردازیم:

۱- از نکات مهم در مورد کیانیان که جای بحث زیادی را طلب می‌کند مذهب آنهاست. دانستیم کیانیان قبل از زرتشت بوده‌اند حال مذهب آنها چه بوده است؟

در کتاب واقعاً جای بررسی مذهب و اعتقادات شاهان کیانی و استنتاج و استنباط نویسنده خالیست و جاداشت کریستین سن در این مورد نیز مطلبی ارائه می‌داد به عنوان مثال وقتی سخن از خاندان گشتاسب می‌کند تنها به لقب «نئوتری» او اکتفا می‌کند در حالیکه با استناد به متون اوستایی به ویژه «فروردین یشت» و مقایسه با متون دیگر می‌توان مذهب و اعتقادات خاندان نئوتری را تا اندازه زیادی معلوم کرد.^{۱۶}

۲- کتاب از لحاظ روش تحقیق بسیار علمی است و پیگیری شخصیت‌های سلسله کیانیان از ابتدای کتاب تا پایان بسیار منظم و منطقی است و در بعضی موارد نویسنده به تحلیل برخی حوادث پرداخته است اما این تحلیل‌ها بیشتر جنبه مقایسه‌ای داشته و از لحاظ تاثیر آن بر فرهنگ یا مذهب قبل از زرتشت و سپس دین زرتشت بسیار کم‌رنگ است و در واقع از نویسنده با قابلیت‌هایی که در او سراغ داریم تحلیل‌های عمیق تری انتظار می‌رود.

۳- در شباهت گرشاسب با رستم نویسنده می‌گوید: «در جنگ میان رستم و اسفندیار سخن از اختلاف دینی آندو تن نیست و در منابعی که این داستان را به تفصیل نقل کرده‌اند، به این موضوع اشاره‌ی نشده است مگر دینوری که به این نکته اشاره‌ی دارد و اگر

واقعاً در روایت ملی ایرانی داستان مذکور مبتنی بر مبارزه‌ی دینی میان طریقه جدید و آئین قدیم ایرانی بود، مسلماً از ذکر چنین مطلب اساسی مهمی در آنها غفلت نمی‌شد.^{۱۷}

در صورتی که چنین نیست، نبودن داستانی مبنی بر اختلاف دینی دلیلی بر نبود این اختلاف نیست، جنگ بین رستم و اسفندیار در حماسه ملی مطرح می‌شود نه در اسطوره ایران، و فردوسی با استفاده از متون کهن (به صورت مستقیم یا غیر مستقیم)^{۱۸} و روایات شفاهی اثر سترگ خود را خلق می‌کند. در حماسه‌ها توالی رویدادها و حوادث لزوماً منطقی نیستند و می‌بینیم که بنا بر شواهد تاریخی و اساطیری بین رستم و اسفندیار حداقل پانصد سال فاصله زمانی وجود دارد پس چرا این دو تن در حماسه ملی ایران با یکدیگر به نبرد پرداختند. این ویژگی حماسه است که وقایع سیاسی - اجتماعی را در قالب نبرد انسان‌ها با یکدیگر یا با طبیعت و یا با پلیدی‌ها به زیباترین وجه نمایان می‌سازد. اگر چه اکثر برآوند که این نبرد، نبرد سیاسی بین دو طبقه قدرتمند آن زمان بوده است با اینحال نمی‌توان اختلاف دینی بین رستم غیر زرتشتی و مهر پرست را با اسفندیار که نماد مذهب زرتشتی است نادیده گرفت.^{۱۹}

۴ - بهتر آن بود که نویسنده شرح حال بهمن را در فصل ششم همراه با جانشینان بهمن می‌آورد.

۵ - در فصل ششم نویسنده از اسکندر بسیار سریع گذشته است و از دو شخصیت متضاد وی در حماسه ملی یعنی اسکندر مقدس گونه و اسکندر گجستک سخنی به میان نیاورده است.

۶ - کریستین سن نشان می‌دهد که سلسله نسب بهمن در روایات ملی به ساسانیان می‌رسد اما در این میان از اینکه چرا از اشکانیان در روایات ملی سخن به میان نیامده هیچ نمی‌گوید.

در مورد ترجمه اثر باید گفت با اینکه بیش از چهل سال از ترجمه کتاب می‌گذرد، توانایی و تسلط مترجم چنان بوده که اینک نیز خواننده برای درک مطلب کمتر دچار مشکل می‌شود. رسم الخط مورد استفاده مترجم نیز غیر از تغییرات ویرایشی که نسبت به چهل سال پیش صورت پذیرفته است، جز در موارد بسیار اندک همچون «بهخامنشیان» از رسم الخط صحیحی برخوردار است و بجاست که به اهمیت کار مترجم در انتقال مطالب کتاب ارج نهاد.

در پایان در صورت مطالعه کتاب با ارزش کیانیان و منابع دیگری که مربوط به شرق ایران است چه اساطیر ایران و چه حماسه‌های ایرانی (شاهنامه فردوسی، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، بهمن‌نامه و...) و چه کتب تاریخی همچون تاریخ سیستان این سوال در ذهن خواننده بوجود می‌آید که آیا به شرق ایران به ویژه در دوره باستان در تاریخ ایران کم توجهی نشده است؟ آیا همان‌گونه که ساسانیان در ضدیت با اشکانیان به محو آنان در تاریخ پرداختند، هخامنشیان نیز به دلایل مختلف سیاسی - مذهبی درصدد محو تاریخ کهن و سترگ شرق برنیامدند؟

آیا تاریخ نویسی اواخر دوره قاجاریه که سرپرسی سایکی و افرادی چون او بازگو کننده تاریخ بودند بنا به

کریستین سن زمانی این کتاب را تألیف کرد (۱۹۳۱) که در اروپا نظرات "هرتل" و "هرتسفلد" طرفدارانی یافته بود و "کیانیان" کریستین سن پاسخ قوی و مستدلی بر نظرات تعصب آمیز و افراط گونه این دو محقق بود و از علل عمده اهمیت تألیف این کتاب آن بود که با نشر این اثر تحقیقات مربوط به حماسه‌های ملی ایران، تاریخ ملی در متون دینی و ارتباط حماسه‌های ملی ایران با تاریخ باستان وارد مرحله جدیدی شد.

منافع و مصالح سیاسی - اقتصادی به محو تاریخ شرق نپرداختند؟ و آیا این سنت توسط مورخین دوره بعدی ادامه نیافت.

آنچه مسلم است اینکه در شرق از قدیمی ترین تمدن‌های شناخته شده در ایران در شهر سوخته که قدمتی حدود نه هزار سال دارد تا آثاری چون کوه خواجه و آثار دیگر و ادب شفاهی به ویژه در حماسه‌های ملی می‌توان عظمت شرق را مشاهده کرد.^{۲۰}

پانوش‌ها:

۱ - کریستین سن، آرتور، کیانیان، ترجمه دکتر ذبیح‌الله صفا، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۵

۲ - از جمله نادیده گرفتن تاریخ اشکانیان توسط ساسانیان که بازتاب آن در حماسه ملی ایران کاملاً نمایان است چنانکه فردوسی می‌گوید

از ایشان به جز نام نشنیده‌ام

نه در نامه خسروان دیده‌ام

و یا گفته‌های بسیاری از مورخین مسلمان که شخصیت‌های اساطیری و یا مربوط به ایران باستان را با پیامبران همزمان و در مواردی یکی می‌دانند.

۳ - کیانیان، صفحه ۶

۴ - تنها بر اساس شباهت اسامی و سپس بعضی کردارها برخی از محققین به نتایج بسیار عجیب و مهجور از ذهن دست یافته‌اند چنانکه به عنوان مثال کویاجی محقق فقید هندی از دی‌دهاک را همان آستیاگ آخرین شاه ماد می‌داند. (آئین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان، کویاجی، ترجمه جلیل دوستخواه، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۶۲) صص ۱۹۷ - ۱۷۱ در این مورد نمونه فراوان است.

۵ - کریستین سن در یکی از رسالات خود به نام «تحقیقات در باب کیش زرتشتی ایران باستانی» در مورد قسمت‌های مختلف اوستا و زمان تألیف و دیگر ویژگی‌های آن سخن گفته است. این رساله به اضافه رساله «ملاخطای درباره قدیمی ترین عمود آئین زرتشتی» در یک کتاب تحت عنوان «مزدا پرستی در ایران قدیم» ترجمه دکتر صفا به چاپ رسیده است که خوشبختانه اخیراً این کتاب پس از سالها مجدداً چاپ شده است.

۶ - غیر از کریستین سن، محققین دیگری نیز با تفصیل بیشتر بر این اعتقادند برای نمونه به بخش سوم «دین اجتماعی ایران باستان: انجمن میثرت» کتاب دین‌های ایران باستان نوشته نیبرگ ترجمه سیفال‌الدین نجم‌آبادی، نشر مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، تهران: ۱۳۵۹ یا فصل دوم از بخش اول کتاب تاریخ کیش زرتشت نوشته مری بوس ترجمه همایون صنعتی‌زاده نشر توس، تهران: ۱۳۷۴ تحت عنوان «ایزدان ایرانیان کافر» مراجعه نمایند.

۷ - کیانیان، ص ۴۰

۸ - به نظر نگارنده بهترین تعبیر و عنوان برای هر تسفلد که نظراتش با تعصب و افراط آمیخته است گفته نیبرگ می‌باشد. نیبرگ می‌گوید که سر تا پای وجود هر تسفلد را یک «جهان بینی آریایی» شخصی فراگرفته است (دین‌های ایران باستان «سخنی درباره چاپ دوم» ص ۸). در مورد عقاید هرتل و هر تسفلد حتماً باید زمان زندگی آنها و تمایلات ایشان به نظام‌های حاکم آن زمان را در نظر گرفت.

۹ - لطفاً به کتاب حماسه ملی ایران نوشته تودورنولکه، ترجمه بزرگ علوی، مرکز نشر سپهر، چاپ سوم، ۱۳۵۷، صص ۲۶-۲۴ مراجعه فرمائید.

۱۰ - کیانیان، ص ۶۶

۱۱ - کیانیان، ص ۶۸

۱۲ - برای اطلاع بیشتر از محتوای کتاب بندهشن به کتاب «بندهشن (قرنیه دادگی)»، گزارنده دکتر مهرداد بهار، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۶۹ و یا به کتاب با ارزش «پژوهشی در اساطیر ایران»، پاره نخست، نوشته زنده یاد دکتر مهرداد بهار، انتشارات آگه، تهران: ۱۳۷۵ مراجعه نمایند.

تنها متن پهلوی این اثر نیز دوسری گنجینه دستنویس‌های پهلوی شماره ۵۴ به کوشی دکتر ماهیار نوایی و دکتر کیخسرو جاماسب آسا و دکتر محمود کاووسی از انتشارات موسسه آسیایی در ۱۳۵۷ در شیراز به چاپ رسیده است. (همه این آثار مربوط به نسخه ایرانی بندهشن است نه هندی)

۱۳ - کیانیان، ص ۱۵۷

۱۴ - برای اطلاع بیشتر در مورد شخصیت گرشاسب ر.ک مصطفی ندیم «گرشاسب در پویه ادب فارسی» اسطوره و حماسه، انتشارات ایما، شیراز: ۱۳۷۶

۱۵ - کیانیان، ص ۲۱۸

۱۶ - نیبرگ در این مورد تحقیق مبسوطی کرده است. لطفاً به کتاب «دین‌های ایران باستان» صفحات ۲۹۲ تا ۲۹۸ مراجعه فرمائید.

۱۷ - کیانیان، ص ۷-۱۹۶

۱۸ - در این مورد که آیا فردوسی از متون کهن که بیشتر منظور متون پهلوی است شخصاً استفاده کرده یا خیر به مقاله نگارنده تحت عنوان «مقایسه متن پهلوی گزارش شترنگ و ونیرد شیر با داستان شطرنج در شاهنامه فردوسی» در مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی به کوشش دکتر سیدعلی میر عمادی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، سال ۱۳۷۳، صفحات ۴۸۱ تا ۴۹۵ مراجعه فرمائید.

۱۹ - برای اطلاع بیشتر در مورد ویژگی‌های حماسه به کتاب با ارزش حماسه در رمز و راز ملی. نوشته محمد مختاری نشر قطره ۱۳۶۸ مراجعه فرمائید همچنین برای تحلیل مبارزه رستم با اسفندیار به کتاب بسیار با ارزش «اساطیر ایران» نوشته زنده یاد دکتر مهرداد بهار صفحه ۶۱-۵۸ و کتاب «در پیرامون رستم و اسفندیار»، مقالاتی از شمیسا، عبادیان و کزازی انتشارات جهاد دانشگاهی ۱۳۶۹ مراجعه فرمائید.

۲۰ - کیانیان، ص ۲۱۸. □